

کشته از بس بهم افتاده کفن نتوان کرد !

شکی نیست که نگاشتن شرح حال و زندگی بزرگان علم و عمل از کارهای پسندیده و شایسته است که می‌تواند در فرهنگ جامعه تأثیری بسزا داشته باشد. دانشمندان و عالمان صالح ذخائر خداوندند و شناساندن آنها به مردم در حقیقت شناساندن ذخیره‌های خداوندی است.

بنابراین عنوان کتاب موضوع زنده و بسیار سازنده‌ای است که هر چه در این باره نگاشته شود باز هم جای کار علمی و تحقیق جدیدی باقی است، اما سخن بر سر شیوه تحقیق و نگارش است.

چه بسا سخن حق و مفهوم استوار و زیبایی که با عبارتهای نارسا و نازیبا و بی‌استحکام بیان شود و شوق را در اندیشه‌ها بمیراند.

در وضع کنونی جهان و جامعه ما، که همه چشم دوخته‌اند تا ببینند فرهنگ اسلام، چه ارزش نوین و چه مفهوم والایی را به جهان عرضه کند، تا جایگزین ارزشهای دروغین گردد و امروز که همه با دلوپسی ویژه‌ای منتظرند تا مشاهده کنند پیشتازان انقلاب فرهنگی و تحول آفرینان جهان اسلام چه فرهنگی را جایگزین فرهنگها و جاذبه‌ها و کشش‌های ناسالم حاکم بر جهان امروز می‌سازند.

بنابراین قلم به دست گرفتن و شیوه و روش و منش و شخصیت بزرگان دانش و تقوا را به رشته تحریر کشیدن، کار آسانی نیست. و اگر کسی، شیوه تحقیق را نداند، اسلوب نگارش را نیافته باشد و اهمیت موضوعی را نجسته باشد، هرگز شایسته نیست که قلم بر کاغذ بساید و برانبوه نوشته‌های آشفته و نافرجام بیفزاید و جویندگان معرفت را دلسرد و سرخورده سازد، بویژه در این شرایط.

نوشته‌های نسنجیده و شیوه‌های نادرست است که در مجموع فرهنگی را تنزل می‌دهد و از جایگاه خویش خارج می‌سازد و از پویایی می‌اندازد.

کتابهای رنگارنگی که دارای محتوایی همگون و تکراری است، خواننده را خسته و راه تکامل فرهنگی را ناهموار می‌سازد.

این است که دردمند دردشناس تاب نمی‌آورد و با همه احترامی که برای شخصیت افراد قائل است، به منظور

رضا مختاری

علمای بزرگ شیعه، از گلینی تا خمینی،
مؤلف: م. جرفادقانی،
چاپ اول،
قم، انتشارات معارف اسلامی، مهرماه ۱۳۶۴، ۴۴۸ صفحه.

علمای بزرگ شیعه
از گلینی تا خمینی

مؤلف: م. جرفادقانی

«تمام صاحب تراجم علما: چه صاحب امل، چه صاحب ریاض، چه صاحب بحار، چه صاحب مقال، چه صاحب رجال، چه صاحب روضات، چه صاحب لؤلؤ، چه صاحب مستدرک، چه صاحب فوائد، چه صاحب مقابس، چه صاحب مناقب، چه صاحب معارف، چه صاحب مجالس، چه صاحب مآثر، چه صاحب ودیعه، چه صاحب ذریعه، چه صاحب بهیه، چه صاحب گنجینه، چه صاحب ریحانه، چه صاحب القاب، چه صاحب اعلام، چه صاحب اعیان و نیز خود صاحب سلاطین [؟] همگان نام نیکش را به بزرگی و نیاکان کریمش را به نیکویی وصف نموده‌اند.» (ص ۱۷۲ در شرح حال سیدعلیخان مدنی صاحب سلافة العصر - معلوم نیست صاحب سلافة چگونه نام خود را به نیکی وصف نموده است؟!)

«... خاصه رسول و اولاد رسول که این اولاد رسول نه فقط آنها، بلکه آنها و همه احفاد آنها، آنها و همه شاگردان مکتب آنها، آنها و همه شیعیان آنها و آنها و همه دوستاران واقعی آنها و این فقیر حقیر بفدای مرجع ضمیر آنها...» (ص ۱۷۳).

«... وی از سال ۳۲۶ تا وفاتش بسال ۳۲۹ تصدی وکالت و نیابت آن حضرت بدو منتهی شد...» (ص ۸).
«اگر علاقه داری تدریجاً این جزوه تا بآخر مرور نما و این اعلام را یکی پس از دیگری در ذهن خود مستقر فرما» (ص ۱۴).

«چه بسا گلستانی اواسط و اواخر آن نیز گلهای خوشبوئی باشد و این نه آن گلستان که از بدو ورود بتوان تا آخر آنرا یکجا مشاهده نمود، زیرا قامت گلهای مختلف و هریک بنویه خودبوی خوشی دارند، خواهشمند است بتأنی و بسادقت هر کتابی را پیش روید انشاء...» (ص ۴)

تقریباً در همه صفحات کتاب امثال ایسن ترکیبات اشتباه و نازیبا به چشم می‌خورد: «صاحب تراجم علمای شیعه»، «تمام صاحب تراجم علما»، «صاحب تراجم علما»، «اکثر صاحب تراجم»، «کلیه صاحب تراجم علما»، «کلیه صاحب تراجم علمای اسلامی»، «بعضی از صاحب تراجم». برای دوری جستن از تطویل در کلام، بهتر است

دفاع از فرهنگ و ادبیات یک جامعه قلم به دست می‌گیرد و نوشته‌ها را بر کرسی نقد می‌نشانند. و در تعارض و تضاحم میان حیثیت یک فرد با حیثیت یک فرهنگ، دفاع از حیثیت یک فرهنگ را مقدم می‌دارد.

به هر حال در پویش خویش با کتاب «علمای بزرگ شیعه از کلینی تا خمینی» روبرو شدیم.

در سراسر کتاب نکات ابتکاری و تحقیقی و پژوهشی نوین به چشم نمی‌آید. بدیهی است که یک کتاب تاریخ یا تراجم و یا رجال اگر بخواهد رسالتی داشته باشد باید همراه با ابتکار و پژوهشهای عمیق‌تر و جدیدتری باشد. چرا که اگر جز این باشد، چاپ همان نوشته‌های گذشته جامعه را بی‌نیاز می‌سازد و نیازی به تنوع عبارتها نیست.

چنانکه می‌دانیم در باره تراجم علمای شیعه، پیش از این کتابهای ارزشمند و جالبی منتشر شده است، از آن جمله: فوائد الرضویه، شهداء الفضیله (که به فارسی سلیس هم ترجمه شده است)، ریحانة الادب (که در برگزیده تراجم علمای عامه نیز هست) مفاخر اسلام، اعلام الشیعه و...

در اینجا ذکر این نکته ضروری است که با توجه به عدم فرصت کافی و کمی حوصله خوانندگان، همه مطالب این اثر زیر ذره‌بین نقد گذاشته نشده والا اشتباهات آن بیش از این می‌باشد که در این مقال آمده است، لذا در این مقال و مجال کوتاه، تنها بخشی از نواقص و اشتباهات این اثر زیر عنوان «نواقص و ایرادات اساسی و کلی» و «اشتباهات تاریخی و علمی» ذکر خواهد شد و به دلائل یاد شده از ذکر بقیه چشم‌پوشی می‌شود. لازم به تذکر است که در عبارتهای منقول از این کتاب، هیچ‌گونه تغییری در علامت‌گذاری و شیوه‌املائی آن داده نشده تا علاوه بر جنبه مورد نظر، منعکس‌کننده برخی از اشکالات مربوط به شیوه نگارش آن باشد.

نواقص و ایرادات اساسی و کلی

۱- آنچه که در بدو مطالعه کتاب نظر خوانندگان را جلب می‌کند نشر مشوش و نامطلوب و جملات سست و آشفته آن است، اینک ذکر مواردی چند:

مقدمه کوتاه نویسنده که «بیت القصیده» کتاب است، و نمونه بارز ناستواری نثر نویسنده، مطالعه گردد.

و جالبتر اینکه مؤلف سبک نگارش کتاب را کمکی بر سرای املا و انشاء محصلین جهان تشیع می‌داند همان گونه که خود می‌نویسد: «اگر نگوئی حاشیه می‌رود: هدف ساده‌نویسی و شناساندن اجمالی علماء و مراجع بزرگ، به جوانان و محصلین جهان تشیع است و هم کمکی به املا و انشاء آنان، تا چه قبول افتد» (ص ۲۶۳)

۲- در بسیاری از صفحات کتاب، جملات پرت و پلا و بی‌ارتباط با موضوع کتاب (= شرح حال علمای شیعه) آورده شده است، اینک چند نمونه:

«خوب مثل اینکه شما را در قم زیاد نگه داشتیم هم‌اکنون بزودی از سازندران بسوی شام و لبنان پرواز می‌کنیم بشرط آنکه بعد از شناخت علمای آینده شایستگی اخذ کارت ورودی بحضور مولی را پیدا کرده باشیم!!» (ص ۴۰۴)

«... و این جملات عدیلهای است فقیر را پس از خاک بر سر... کجا رفتیم!! آری بفکر زیر خاک رفتیم!! اما اجازه می‌خواهد بدنیا برگردد و ترجمه شیخ را تمام کند» (ص ۲۶۱).

«چنین به نظر می‌رسد که علامه خوانساری صاحب روضات درب روضات الجنات را در اواخر قرن سیزدهم بروی ما بسته و فقیران را پشت روضات و جنات سرگردان نگه داشته است!! امید آنکه در روضات اصلی را بروی فقیران نبندد، هر چند کلید دست دیگری است که... حتی فقیران فضول هم طمع ورود دارند آنهم باتفاق علما (اگر پاسداران بگذارند!!)» (ص ۲۸۳).

«... نه آنکه بدون سلام، با صوت و صلوات!!! مقدم بر اعلام و سادات، فوراً تکیه بمسندی، خدا نخواست به فکر دنیوی!! (ای کاش با حضور سرور و صاحب‌نمازی یا لااقل با بحر علمی یا شیخ کبیری یا بهجت عزیزی!!! که ما هم چون او گریه خوفی. کجا رفتیم، آری حاشیه رفتیم. از مولا و صاحب اصلی معذرت می‌خواهد» (ص ۲۱۲).

«... و از شما چه پنهان نزدیک بود کنار رود که بدین دفتر ما را فقط با فقهای اصولی سروکار و اصولاً فقیر چه صیغه؟!» (ص ۱۶۶)

۳- یکی از مهمترین نقایص کتاب این است که تقریباً نقل اکثر مطالب بدون ذکر منبع و مدرک است و اگر در مواردی هم ذکر شده بدون شماره صفحه و جلد مأخذ است. (تا چه رسد به نام مولف و مشخصات دیگر مانند: ناشر، نوبت، زمان و مکان چاپ) متلاً نوشته است: «روضات می‌گوید:...» اگر خواننده خواست چنین مطلبی را در روضات ببیند، باید به هشت جلد روضات مراجعه کند و مدت زیادی در پی یافتن مطلب مورد نظر بگذرد و...

و از سوی دیگر می‌دانیم که در مسائل تاریخی و مربوط به تراجم و رجال لازم است منبع مورد استفاده بطور دقیق ذکر شود، زیرا منابع از جهات گوناگون و از جمله اتقان و درستی و استناد، یک نواخت نیستند و فی‌المثل باید مشخص شود که فلان مطلب از قصص‌العلماء گرفته شده که کتاب سستی است، یا از فوائدالرضویه که اثر معتبری است و هکذا...

۴- برخی عبارات کتاب عیناً از مطالب کتابهای دیگر گرفته شده، بی آنکه در متن یا پانوشت به کتابی که مطالب آن را اخذ کرده اشارتی رفته باشد، از جمله در ص ۱۱۵ عیناً مطالبی را از کتاب شهیدان راه فضیلت (ص ۲۸۶) برگرفته و آن را به اصل کتاب، یعنی شهداءالفضیله (بدون ذکر صفحه) نسبت داده است. و نیز در صفحات ۳۶۰ و ۳۶۱، که عیناً از صفحات ۵۴۳ و ۸۹ کتاب یاد شده، مطالبی اخذ شده است بدون ذکر نامی از آن.

۵- نویسنده در صفحه ۳ تصریح کرده‌اند که این تراجم به ترتیب عصری و تاریخ وفات درج می‌شود، ولی در موارد زیادی از جمله در صفحات ۱۴۱-۱۵۷، این ترتیب رعایت نشده است.

۶- با آنکه مدارج علمی علما یکسان نیست، نویسنده محترم تقریباً همه علما را به یک نحو با عباراتی مشابه، مانند: فقیهی متبحر، محدثی خبیر، رجالی و... معرفی می‌کند و کسی که آگاهی قبلی از مقام علمی علما نداشته

ارسال فرموده‌اند.^(۲)

۳- در صفحه ۹ آمده است: «مرحوم کلینی معاصر با نواب اربعه، قبل از شهادت حضرت عسکری (ع) در نوجوانی بفکر احادیث آنان بود و ظرف این بیست سال ۱۶۱۹۹ حدیث... جمع‌آوری نموده و مجموعه آنرا کافی نامید.»
تاریخ دقیق تولد مرحوم کلینی مشخص نیست ولی قرائن نشان می‌دهد که او در زمان امام عسکری (علیه‌السلام) یا متولد نشده بود، یا اگر هم شده کودک بوده است. زیرا- گذشته از برخی قرائن- کلینی به سال ۳۲۸ یا ۳۲۹ در گذشته است، حال اگر فرض کنیم که در هنگام درگذشت، حدود ۷۰ سال- که عمر طبیعی و معمولی است- داشته است، در نتیجه سال تولد او تخمیناً سال شهادت امام عسکری (علیه‌السلام) (= ۲۶۰) خواهد بود. بهر حال تألیف کافی قطعاً در زمان امام یازدهم (علیه‌السلام) نبوده بلکه در عصر غیبت صغرا انجام گرفته است (گرچه بر فرض محال بپذیریم که او در دوران امام یازدهم نوجوان بوده است). اتفاقاً مرحوم رضی‌الدین علی بن طاووس در کشف المحجبه^(۳) بدین نکته تصریح کرده است.

از پژوهشگر رجالی معاصر جناب استاد شبیری زنجانی در این باره سؤال شد، در پاسخ فرمودند: هیچ دلیلی مبنی بر اینکه مرحوم کلینی در عصر امام حسن عسکری (علیه‌السلام) متولد شده باشد در دست نیست.

۴- در صفحه ۱۵۴ می‌نویسند: «در اهمیت کتاب کافی... بنقل از حضرت حجت‌علیه‌السلام می‌گوید: حضرت فرمود الکافی کاف لشیعتنا».

این مطلب نیز فاقد مدرک و بی‌اساس است و حضرت حجت (علیه‌السلام) چنین مطلبی را نفرموده است و به احتمال قوی، این قضیه ساخته و پرداخته «اخباری» هایی است که معتقدند تمام احادیث کافی قطعی الصدور است. دلیل بسیار روشن مدعی ما این است که عملاً می‌بینیم احادیث کافی برای تبیین همه مسائل اعتقادی و اخلاقی و فقهی و... کافی نیست و حداقل در کنار آن، سه کتاب

باشد نمی‌تواند تشخیص دهد که کدامیک از این بزرگان از مقام علمی بالاتری برخوردار بوده‌اند یا تبحر آنان در کدام رشته بوده، مثلاً نمی‌تواند بین شیخ طوسی و ابن زهره، یا محقق حلی و ابن سعید حلی یا علامه مجلسی و محدث جزائری، فرق بگذارد و جایگاه والای شیخ طوسی و علامه مجلسی و محقق را نسبت به آن سه بزرگوار دریابد.

۷- تقریباً در هیچ جای این کتاب، اصول نگارش و قواعد نقطه‌گذاری، رعایت نشده و حتی در موارد بسیاری خلاف روش معمول به کار رفته است. همچنین اغلاط ادبی و دستوری آن نیز کم نیست چه در مفردات، و چه از نظر تراکیب و جمله بندی، به عنوان نمونه: «سه شبانه روز اقامه عزا برپا بود» (ص ۲۸۹) «تقریرات درسی شیخ را جلو می‌برد» (۲۷۷)، «فقیهی است اصولی و تمام عیار که بدو استاد کل نامند» (۱۹۷)، «در اوان کودکی بخانه علم متولد شد» (۲۳۰) «و این کتاب اکثر علما و مراجع را مستفید... است» (۶۱)، «معاصر با اخوی خود آقانجفی اصفهانی بود» (۲۹۱).

اشتباهات تاریخی و علمی

۱- در صفحه ۱۲ در شرح حال مسعودی صاحب مروج الذهب می‌نویسند: «قدیمی ترین تاریخ اسلام بنام مروج‌الذهب را برشته تحریر در آورد.»

برای کسانی که اندکی با تاریخ اسلام آشنائی داشته باشند به خوبی روشن است که مروج‌الذهب قدیمی‌ترین تاریخ اسلام نیست، بلکه سالها پیش از آن کتابهای زیادی در این زمینه به قلم علمای اسلام نوشته شده است.^(۱)

۲- در صفحه ۱۰ در شرح حال پدر شیخ صدوق، ابن بابویه اول، می‌خوانیم: «از ناحیه حضرت عسکری علیه‌السلام توقیعی خطاب بدو... شرف صدور پیدا کرد.» و در صفحه ۱۰ و ۱۱، با آب و تاب زیادی عین آن را تکرار کرده است. در صورتی که اصلاً قضیه بی‌اساس است و امام عسکری (علیه‌السلام) چنین نامه‌ای برای پدر شیخ صدوق،

عمده ديگر يعنى من لا يحضر و تهذيب و استبصار مورد نياز و مراجعه اسلام شناسان، از جمله، فقهاست. علامه مجلسي در باره اين مسأله مي نويسد: ... و اما جزم بعض المجازفين بكون جميع الكافي معروضاً على القائم عليه السلام لكونه في بلدة السفراء فلا يخفى مافيه على ذي لب»^(۴)

۵- در صفحه ۱۶۷ آمده: «مجموع مجلدات بحار دائرة المعارف است شامل تمام احاديث معصومين (باستثنای نهج البلاغه)»

كسانی که اندکي آشنایي با بحار دارند به خوبي مي دانند که علامه مجلسي در بحار، مطالبی از نهج البلاغه را آورده است.^(۵)

۶- در صفحه ۱۷ مي خوانيم: «وسلاطين عثمانی و علمای مذاهب ديگر... مزاحمتی برای ارشاد و انتشار مذهب مفيد نداشتند.»

در زمان شيخ مفيد از سلاطين عثمانی خبری نبود تا مزاحمتی برای ارشاد و تبليغ مفيد داشته باشند يا نداشته باشند، زیرا او در سال ۴۱۳ ق در گذشته، و سلطنت سلاطين عثمانی - بنا به آنچه در فرهنگ معين آمده است^(۶) - از سال ۶۹۹ ق. يعنی بیش از دو قرن بعد از وفات شيخ مفيد (ره) شروع شده است.

۷- در صفحه ۲۰ درباره نهج البلاغه نوشته اند: «متجاوز از سی شرح علمای فريقين بدان نوشته اند.»

علامه اميني^(۷) بیش از هفتاد شرح بر نهج البلاغه را نام برده است و استاد محقق حسن زاده آملی مي نويسد: «تا امروز در حدود دويست شرح بر نهج البلاغه نوشته شده است.»^(۸)

و استاد محترم حجـة الاسلام استادی در «کتابنامه نهج البلاغه» حدود ۳۵۰ کتاب و رساله را که به عنوان شرح، ترجمه، منتخب، مستدرک، مدارک و فهرست نهج البلاغه نوشته شده، نام برده اند.^(۹)

۸- در صفحه ۳۸ مي خوانيم: «قطب السنين اولين شخصيت علمی جهان اسلام است که مبادرت به نوشتن

شرح نهج البلاغه نمود.»

مرحوم قطب راوندي اولين شارح نهج البلاغه نيست چنانچه علامه اميني در اين زمينه، مي نويسد: «اولين شارح نهج البلاغه سيد علي بن ناصر یکی از دانشوران معاصر سيب رضی است.»^(۱۰) و سپس از چهار شرح ديگر بر نهج البلاغه که قبل از شرح راوندي تأليف شده، نام برده است.

۹- نويسنده مکرر (از جمله در صفحات ۳۳، ۱۰، ۲۵، ۲۶۱، ۱۹۷، ۱۲۳، و ۶۹) از حديث معروف «مجدد سخن به میان آورده يا به آن اشاره کرده و برايش مصداق تعيين فرموده است، در صورتی که اين حديث فاقد اعتباری باشد، و به مضمون و سند آن اشکالاتی وارد است.^(۱۱)

۱۰- در صفحه ۲۹ نوشته اند: «ابوالصلاح حلبی معروف به محقق حلبی است» و همچنين در صفحه ۳۰ سد بار از او بدین لقب یاد کرده اند که نادرست است: آنچه از منابع و مآخذ^(۱۲) برمی آید شهرت و معروفیت او به حلبی، تقی و ابوالصلاح است.

۱۱- در صفحه ۲۹ و ۳۰ وفات مرحوم ابوالصلاح حلبی را به سال ۵۱۰ ذکر کرده اند که بدون شک غلط و صحيح آن ۴۴۷، يا ۴۴۶ است، همچنانکه در مآخذ مربوط از جمله، رياض العلماء^(۱۳) و ريسحانة الادب^(۱۴) و سرآغاز تقريباً المعارف^(۱۵) آمده است.

۱۲- در صفحه ۳۰ وفات فرزند شيخ طوسی ملقب با مفيد ثانی را به سال ۵۱۵ ذکر کرده اند.

لازم به توضیح است که تاريخ دقيق وفات مفيد ثانی در هيچ کتاب رجالی مشخص نيست. مرحوم محدث نوری (ره) فرموده است: «به تاريخ درگذشت او برخورد نکردم ولی در مواضعی از کتاب «بشارة المصطفى» استفاده می شود که تا سال ۵۱۵ زنده بوده است.^(۱۶) را قم اين سطور در کتاب بشارة المصطفى تفحص کرد ولی شاهدهی نيافت، تنها دومورد^(۱۷) مشاهده شد که نشان می دهد او تا ماه رمضان سال ۵۱۱ زنده بوده و هيچ دليلی برخيات او پس از اين تاريخ وجود ندارد. و از رياض العلماء^(۱۸) نیز همان سال ۵۱۱ استفاده می شود.

از استاد محقق آقا موسی شبيري زنجانی در اين باره

سوال شد و ایشان در پاسخ فرمودند: «سخن محدث نوری در این مورد اشتباه است و به تبع ایشان دیگران نیز، مانند شیخ آقا بزرگ در مقدمه تفسیر تبیان (۱۹) و شهید سید محمد باقر صدر در المعالم الجدیدة (۲۰) دچار اشتباه شده‌اند و صحیح همان است که او تا سال ۵۱۱ زنده بوده و پس از این تاریخ دلیلی بر حیات او در دست نیست.»

۱۳- سال وفات سیدعلی خان مدنی را به دو تاریخ ذکر فرموده‌اند، یکی در صفحه ۱۷۲ به سال ۱۱۱۸ و دوم در یک صفحه بعد به سال ۱۱۱۹ که صحیح آن ۱۱۲۰ یا ۱۱۱۹ است. (۲۱)

۱۴- در صفحه ۱۸ در شرح حال سیدرضی می‌نویسند: «آندو [سیدرضی و سید مرتضی] در سنین کودکی پدر خود را از دست داده در دامان مادری غفیفه... پرورش یافته‌اند.»

این سخن بی‌اساس است، زیرا سید مرتضی متولد ۳۵۵ و سیدرضی متولد ۳۵۹ است، و پدرشان ملقب به طاهر ذوالمناقب در سال ۴۰۰ درگذشته است. (۲۲)

بنابراین هنگام درگذشت پدر، سید مرتضی ۴۵ ساله و سیدرضی ۴۱ ساله بوده‌اند و با یک محاسبه ساده روشن می‌شود که آندو در سنین کودکی پدر خود را از دست نداده‌اند.

۱۵- در صفحه ۴۰ و ۴۲ وفات شیخ منتجب الدین رازی را به سال ۵۸۵ ذکر کرده‌اند که غلط است. (۲۳)

۱۶- در صفحه ۶۹ وفات ابن داوود را در حدود سال ۷۱۵ دانسته‌اند، که بی‌وجه است. (۲۴)

۱۷- در صفحه ۹۷ در شرح حال شهید ثانی می‌خوانیم: «بعد از مدتی قاضی القضاة حکم تعقیبش را صادر نمود و سلطان سلیم عثمانی او را دنبال نمود.» بجای سلطان سلیم، سلطان سلیمان عثمانی صحیح است زیرا سلطان سلیم در ۹۷۴ به سلطنت نشست، و شهید ثانی در سال ۹۶۵ یا ۹۶۶ به شهادت رسید، بنابراین شهادت شهید ثانی در دوره سلطان سلیمان رخ داده است نه در دوره سلطان سلیم. (۲۵)

۱۸- در همان صفحه می‌نویسند: «شهید در نه

سالگی تمام قرآن مجید را حفظ نمود.»

خود شهید ثانی نوشته است که در نه سالگی قرآن را ختم کرده نه حفظ، (و بینهما بون بعید). سخن شهید در این باره چنین است: «کان ختمی لکتاب الله العزیز سنة عشرین وتسعمائة من الهجرة النبویة و سنی اذ ذاک تسع سنین.» (۲۶)

۱۹- در صفحه ۱۴۴ به نقل از روضات در شرح حال مجلسی اول می‌خوانیم: «وی از محقق ثانی نقل روایت می‌کند.»

محقق ثانی بنا بر مشهور در سال ۹۴۰ در گذشته است و علامه مجلسی اول دهها سال پس از او متولد شده، بنابراین چگونه می‌تواند از او نقل روایت کند؟! این اشتباه روضات الجنات (۲۷)، در ریحانة الادب (۲۸) نیز رخ داده است.

۲- در صفحه ۹۸ شیخ بهایی را یکی از شاگردان شهید ثانی قلمداد کرده‌اند که درست نیست. شیخ بهایی شاگرد شهید نبوده، بلکه پدرش شاگرد شهید بوده است. (۲۹)

۲۱- در صفحه ۹۹، غایة المراد در شرح ارشاد را یکی از تألیفات شهید ثانی دانسته‌اند. در صورتی که غایة المراد فی شرح نکت الارشاد اثر شهید اول است. (۳۰)

۲۲- در صفحه ۱۰۴ و ۱۰۵ در باره شهید ثانی می‌نویسند: «شهید عزیز در مسافرت بود و ماههای متعددی از خانواده خویش بدور، روزی فکری کرد و بنظرش رسید که حتماً آواز داده متولد شده از فرسنگها فاصله... بخود گفت چه بهتر تفالی بقرآن بزینم پس از مدتی همینکه قرآن را باز نمود در ابتدای صفحه آیه شریفه و بشرناه بغلام حلیم فکر او را راحت نمود و او را حسن نامید...» و در ص ۱۱۲ در شرح حال صاحب معالم نیز می‌گوید: «شیخ حسن [صاحب معالم] همان گونه که قبلاً اشاره شد بسالیکه (۹۴۹) شهید در مسافرت بوده متولد شده بود و حسن نامیده شد.»

در اینجا دواشتهای رخ داده: اولاً ماجرای تولد فرزند و تفال به قرآن در سال ۹۴۹ نبوده بلکه در سال ۹۵۲ بوده است (۳۱)، ثانیاً، این ماجرا مربوط به صاحب معالم نیست

بلکه مربوط به فرزند دیگری از شهید به نام محمد است که در همان اوان کودکی در گذشته و خود شهید به این موضوع تصریح می‌کند. (۳۲).

۲۳- در صفحه ۱۱۱ می‌نویسند: «صاحب مدارک حدود دو سال از صاحب معالم بزرگتر بود و سرانجام دو سال هم قبل از صاحب معالم وفات نمود.»

بنابر مشهور صاحب معالم متولد ۹۵۹ و متوفای ۱۰۱۱ است (۳۳) و صاحب مدارک متولد ۹۴۶ و متوفای ۱۰۰۹ است. (۳۴)

۲۴- در صفحه ۱۲۹ می‌خوانیم: «بطور کلی قبل از اسلام در تاریخ ادبیات عالم و ادیبی یا شاعری که قابل ذکر باشد نداریم.»

آنچه مسلم است اینکه عکس این نظر صحیح است، زیرا قبل از اسلام و در دوره جاهلی نه تنها شعر رواج داشته بلکه به اوج خود رسیده بود و شاعر قابل ذکر فراوان است. (۳۵)

۲۵- در صفحه ۱۱۲ در باره صاحب معالم و صاحب مدارک (شاگردان مقدس اردبیلی) می‌خوانیم: «... پس از چند ماهی تألیفات خود، کتاب مدارک و معالم و منتقی را بزمان حیات استاد بنجف آوردند که همگان از حضار علما مخصوصاً جناب استاد شگفتیها نمودند و بر نبوغ و استعداد آندوانگشت تعجب بدانان گزیدند.»

لازم به توضیح است که بطور مسلم مقدس اردبیلی در سال ۹۹۳ درگذشته است و تاریخ نگارش معالم و مدارک چند سال پس از ۹۹۳ است، بنابراین چگونه می‌توان گفت: معالم و مدارک و منتقی را در زمان حیات استاد به نجف آوردند که همگان از حضار علما...؟ در کتاب ارزنده

الذریعه (۳۶) و کتاب «فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مدرسه حجتیه قم» (۳۷) آمده است که معالم در سال ۹۹۴ و مدارک در سال ۹۹۸ پایان یافته است. نیز در «فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم» (۳۸) تاریخ پایان یافتن نگارش معالم، سال ۹۹۴ ذکر شده است. و علاوه، خود صاحب مدارک در پایان این کتاب (ص ۵۲۵) تصریح می‌کند که در ۲۵ ذی‌الحجه سال ۹۹۸ تألیف آن پایان

پذیرفته است تألیف کتاب منتقی الجمان طبق نقل مرحوم شیخ آقابزرگ تهرانی (۳۹) در سال ۱۰۰۶ با بیان یافته است. بنابراین ماجرای مذکور با اینکه در کتابهای زیادی نقل شده، مقرون به صحت نیست.

۲۶- در صفحه ۴۲۹ در شرح حال مرحوم شیخ آقابزرگ تهرانی نوشته‌اند: «... و کتاب الذریعه الی تصانیف الشیعه یا اعلام الشیعه را برشته تحریر برد.» کسانی که اندکی آشنایی با آثار مرحوم شیخ آقابزرگ دارند می‌دانند که اعلام الشیعه نام دیگر الذریعه نیست بلکه کتابی است جز آن، که در شرح حال علمای شیعه است و به «طبقات اعلام الشیعه» و «اعلام الشیعه» شهرت دارد.

۲۷- در صفحه ۲۱۱ نوشته‌اند: «و چون شیخ جعفر بکرسی درس می‌نشست تمام علما باتفاق سید بحر العلوم بدرس شیخ کبیر مستمع می‌شدند.»

قضیه کاملاً بعکس است، بلکه شیخ جعفر کاشف‌الغطاء مدتی به درس بحر العلوم حاضر می‌شده و در وصف استاد خود اشعاری سروده است. (۴۰)

۲۸- در صفحه ۱۹۸ در شرح حال وحید بهبهانی می‌خوانیم: «او را از شاگردان پدیر عالمش محمد اکمل، ملامیرزا شیروانی، علامه مجلسی در ایران و همچنین علامه مازندرانی، سید صدرقمی و صاحب حدائق در عتبات نوشته‌اند.»

شخصیتهائی که در اینجا نام برده‌اند جز محمد اکمل و سید صدرقمی هیچکدام از اساتید وحید بهبهانی نبوده‌اند. (۴۱) و اصولاً وی در سال ۱۱۱۷ متولد شده و علامه مجلسی و ملامیرزا شیروانی چندین سال قبل از تولد او از دنیا رفته‌اند، بنابراین چگونه از اساتید او به شمار می‌روند؟!.

۲۹- در صفحه ۱۷۷ نوشته‌اند: «سید مرتضی مشهور بعلم الهدی یکی از علمای بزرگ و از خاندان شریفی است که... معظم‌له والد جناب علامه طباطبایی سید بحر العلوم است.» نیز در صفحه ۲۰۳ دو بار، پدر بحر العلوم را، علم الهدی نامیده‌اند. در صورتی که آن سید مرتضی که مشهور و ملقب به علم الهدی است، برادر سید رضی و از

۳۵- در صفحه ۷۴ می‌خوانیم: «فرزند علامه [مرحوم فخرالمحققین] در سن پانزده سالگی بمراتب اجتهاد و استادی کامل نائل آمد.» این مطلب نیز صحیح نیست. (۴۵)

۳۶- در همان صفحه نوشته‌اند: «علامه [حلی] ضمن دعا به فرزندش در نوشته‌های او هست که خدا مرا بفدای او گرداند... و کلیه عبادات مرا مجدداً اعاده فرماید.»

در نوشته‌های علامه از اینکه از فرزندش خواسته باشد کلیه عباداتش را اعاده کند خبری نیست. (۴۶)

۳۷- در صفحه ۲۰۰ می‌خوانیم: «ملا مهدی نراقی مدت سی سال از محضر علامه خواجه‌بیه‌ره‌های علمی آموخت.»

مرحوم نراقی به هنگام درگذشت خواجه‌بیه‌ره تقریباً ۲۷ ساله بوده، بنابراین چگونه ممکن است سی سال از محضر او استفاده کرده باشد؟! (۴۷)

۳۸- از صفحات ۳۲۸ و ۳۲۹، استفاده می‌شود که نویسنده محترم، مرحوم سید حسن صدر صاحب تأسیس الشیعه و تکمله امل الاصل را با شخصیت دیگری اشتباه گرفته و بسیاری از اوصاف مرحوم صدر را برای آن شخصیت ذکر کرده است و از جمله او را صاحب تکمله امل الاصل دانسته، در صورتی که صاحب تکمله، سید حسن صدر متوفای ۱۳۵۴ ق است.

۳۹- در صفحه ۲۰۱ چنین می‌نویسند: «در آنجا که شخصیتی مصداق کامل حدیث علماء امتی افضل من انبیاء بنی اسرائیل شود»، و در صفحه ۱۳۸ چنین «.... باید در ترجمه اغلب دانشمندان و فقهای بزرگ شیعه بنویسیم گرانبیاء سلف چون حضرت موسی (ع) زنده گشتی نه تالیف این علما را، و نه فهم و درک این حکما را و این جمله مبالغه نیست که خیر البشر فرمود: علماء امتی افضل من انبیاء بنی اسرائیل.» و در ص ۲۶۲ در شرح حال شیخ انصاری چنین: «تو گویی این مادر چون مادر موسی و مرتضی [= شیخ انصاری] در آینده بهتر از موسی و محاصره اجانب چون کفی بر دریا.»

اولاً: حدیث مشهور «علماء امتی افضل من انبیاء بنی اسرائیل» سندی ندارد و فاقد اعتبار است. و علامه

لمای قرن پنجم می‌باشد، نه سید مرتضی، پدر علامه خیرالعلوم که در قرن دوازدهم می‌زیسته است.

۳۰- در صفحه ۱۶۱ نوشته‌اند: «وسائل الشیعه شامل امام احادیث کتب اربعه باضافه سایر احادیث معتبر می‌باشد.»

مسلم است که وسائل حاوی تمام احادیث کتب اربعه، و تمام احادیث معتبر نیست بلکه تنها مشتمل بر احادیث فقهی و مربوط به فروع است. و اتفاقاً خود صاحب وسائل در مقدمه و فهرست وسائل بدین نکته تصریح کرده است. (۴۲)

۳۱- در صفحه ۱۵۲ در شرح حال فاضل جواد می‌نویسند: «و کتاب کبیری بنام مسالک الافهام در شرح آیات الاحکام اردبیلی برشته تحریر برد.»

این مطلب درست نیست، زیرا با نگاهی به آغاز مسالک الافهام فاضل جواد روشن می‌گردد که کتاب مستقلی است در شرح آیات احکام قرآن، نه شرح آیات الاحکام اردبیلی.

۳۲- در صفحه ۱۵۱ در شرح حال فاضل تونی می‌خوانیم: «از آثار او واقیه در فقه است که مرحوم سید صدرالدین قمی و محقق اعرجی کتاب فقهی او را شرح مفصلی زده‌اند.»

بمراجعه به واقیه معلوم می‌شود که آن کتاب فقهی نیست بلکه کتابی است اصولی و معروف به «واقیه الاصول» و مرحوم شیخ آقابزرگ به این نکته تصریح نموده است. (۴۳)

۳۳- در صفحه ۱۰۰ در شرح حال ملا عبدالله یزدی می‌خوانیم: «و حاشیه او مشهور به حاشیه ملا عبدالله، فضلی ما را بدان آگاهیست و اصل این کتاب اقتباس از تهذیب مرحوم [!] تفتازانی است.»

آنان که کمترین اطلاعی از کتب درسی ابتدائی حوزهای علمیه دارند می‌دانند که حاشیه ملا عبدالله توضیح و تبیینی است بر کتاب تهذیب المنطق تفتازانی به گونه حاشیه، و اقتباس از تهذیب تفتازانی نیست.

۳۴- در صفحه ۷۶ نوشته‌اند: «گویند شهید [اول] لمعه را ظرف چند روز در کنج زندان برشته تحریر برد.» که اینهم بی اساس است. (۴۴)

یادداشتها:

بزرگ مرحوم سید عبدالله شبر به این نکته تصریح کرده و می نویسد: «و هذا الحديث لم نقف عليه في اصولنا واخبارنا بعد الفحص والتتبع، و الظاهر انه من موضوعات العامة و ممن صرح بوضعه من علما ثنا المحدث الحر العاملي في الفوائد الطوسية والمحدث الشريف الجزائري» (۴۸)

شهید آیت الله قاضی طباطبائی نیز در این باره می نویسد: «هذا الحديث مذکور فی کثیر من الکتب المتداولة و مذکور فی الالسنه و لکن لم یوجد فی الجوامع الحديثیه من روايته عين ولا اثر بل صرح جمع من مهرة المحدثین و اساتذتهم انه من موضوعات العامه» (۴۹)

ثانیاً، به فرض که پیامبر چنین سخنی فرموده باشد، باید گفت: مراد از علماء امت، ائمه (علیهم السلام) هستند که از همه انبیای بنی اسرائیل حتی از حضرت موسی (صلوات الله علیه) هم افضلند، نه دانشمندان امت، همچنان که مرحوم شبر دنباله سخن بالا، همین احتمال و توجیه را ذکر فرموده است.

ثالثاً، به فرض هم که مراد از علماء، دانشمندان شیعه باشد، باز باید گفت مراد همه انبیای بنی اسرائیل نیست بلکه فقط پیامبران غیر اولوالعزم منظور است، نه حضرت موسی و مانند ایشان. بنابراین نمی توان قائل شد که مرحوم شیخ انصاری (قدس سره) از حضرت موسی بهتر است یا حضرت موسی (ع) شاگرد بحر العلوم است و... بهر حال این تعبیر که «حضرت موسی فهم و درک علمای ما را ندارد» جمله بسیار سخیف و زشت و غلطی است.

اشتباهات و ایرادات کتاب مورد بحث منحصراً به همین تعداد نیست بلکه از این نوع اشکالات در آن فراوان دیده می شود و نویسنده این سطور به حدود هشتاد اشتباه دیگر از این دست که ذکر شد برخورد کرده است و لسی «گشته از بس که فزون است کفن نتوان کرد»، بنابراین از ذکر سایر ایرادات خودداری می شود.

- ۱- رک: صحیفه، ضمیمه هنری- فرهنگی روزنامه جمهوری اسلامی، شماره های: ۱۸، ۲۱ و ۱۵، مقالات: - به ترتیب- «نخستین منابع زندگانی پیامبر اکرم»، «تاریخ طبری نقطه اوج تاریخ نگار مسلمین»، «نگاهی به منابع علم تاریخ از آغاز تا ابن اسحاق» هر سه دکتر علی محمد نقوی.
- ۲- رک: کیهان اندیشه، ش ۳، ص ۷۶ مقاله نگاهی به کتاب فقها نامدار شیعه.
- ۳- کشف المحجبه، علی بن طاووس، قم، مکتبه الداوری، افست روی چاپ نجف، مطبعه الحیدریه، ۱۳۷۰ ق. ص ۵۹. و نیز: رک: عا الحديث، کاظم شانمچی، چ سوم، قم ۱۳۶۲ ش. ص ۷۵-۷۷، و نیز هزار شیخ طوسی، تهیه و تنظیم علی دوانی، دو جلد در یک مجلد، چ دوم تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش. ص ۴۱. و نیز اصول کافی مترجم، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت، ج ۷/۱، مقدمه.
- ۴- مرآت العقول، علامه مجلسی، چ جدید (دوم)، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش. ج ۲۲/۱.
- نیز رک: مفاخر اسلام، علی دوانی، چ اول، تهران، امیرکبیر، ۳۶۳ ش. ج ۲۲/۳.
- ۵- از جمله درج ۵۲/۴، ۳۰۸، ۳۰۶، ۳۱۰، ۳۱۲، ۳۱۷، ۳۱۹، ۱. چ جدید. نیز خود علامه مجلسی در سرآغاز بحار، بدین نکته تصریح کرد است: رک: بحار، ج ۶/۱، ۱۱.
- ۶- ج ۵۳/۵ و ۱۱۶۰، چ چهارم.
- ۷- الفدیر، علامه امینی، چ سوم، بیروت، دارالکتاب العربی، ۳۸۷ ق. ج ۱۸۶/۴-۱۹۲.
- ۸- معرفت نفس، حسن زاده آملی، چ اول، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱، دفتر اول، ص ۹۳.
- ۹- کتابنامه نهج البلاغه، رضا استادی، چ اول، تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۵۹ ش.
- ۱۰- الفدیر، ج ۱۸۶/۴.
- ۱۱- رک: مجله نورعلم، ش ۱۰، مقاله پژوهشی پیرامون یک حدیث معروف، به قلم راقم.
- ۱۲- از جمله مقدمه تقریب المعارف، ابوالصلاح حلبی، تصحیح و مقدمه: رضا استادی، قم، ۱۳۶۳ ش.
- ۱۳- ریاض العلماء، میرزا عبدالله آفتندی، چ اول، قم، کتابخانه آیت الله نجفی، ۱۴۰۱ ق. ج ۱۰/۱.
- ۱۴- ریحانة الادب، مدرس تبریزی، چ دوم، تبریز، کتابفروشی خیام، ج ۱۶۱/۷.
- ۱۵- تقریب المعارف، ص ۴، مقدمه.
- ۱۶- مستدرک الوسائل، محدث نوری، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۳ ش. ج ۴۹۷/۳.
- ۱۷- بشارة المصطفى، ابی جعفر طبری، نجف، مطبعه حیدریه، ص ۵ و ۱۱۴.
- ۱۸- ریاض العلماء، ج ۳۳۶/۱.

- ۱۹- التبیان، شیخ طوسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۱/۱.
- ۲۰- المعالم الجدیدة، شهید سید محمدباقر صدر، چ دوم، تهران، مکتبه النجاج، ص ۶۵.
- ۲۱- الغدير، ج ۳۵۰/۱۱.
- ۲۲- رک: سید رضی مؤلف نهج البلاغه، علی دوانی، چ اول، تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۵۹ ش، ص ۷. و نیز: الغدير، ج ۱۸۱/۴.
- ۲۳- رک: کیهان اندیشه، ش ۶، ص ۱۱۰، مقاله بررسی اعلام مکاسب.
- ۲۴- دلائل و ماخذ این مطلب در مقاله مفاخر اسلام، از نگارنده که بزودی چاپ خواهد شد، آمده است.
- ۲۵- رک: شهیدان راه فضیلت، علامه امینی، مترجم، جلال السدین فارسی، چ سوم، تهران، انتشارات روزبه، ۱۳۶۲ ش، ص ۲۳۶، پانویشت.
- ۲۶- الدر المنثور، شیخ علی عاملی، چ اول، قم، ۱۳۹۸ ق، ج ۱۵۸/۲ و نیز رک: ریحان القاددب، ج ۲۸۴/۳.
- ۲۷- روضات الجناب، سید محمدباقر خوانساری، قم، اسماعیلیان، ج ۱۱۸/۲.
- ۲۸- ریحان القاددب، ج ۱۹۸/۵.
- ۲۹- رک: الغدير، ج ۲۵۰/۱۱ و ۲۵۱، و نیز: الدر المنثور، ج ۱۹۱/۲ و ۱۹۲.
- ۳۰- الذریعة الی تصانیف الشیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، چ دوم، قم، اسماعیلیان، ج ۱۷/۱۶.
- ۳۱- الدر المنثور، ج ۱۷۴/۲ - ۱۷۶.
- ۳۲- رک: همان، ج ۱۷۵/۲ و ۱۷۶.
- ۳۳- همان، ج ۲۰۲ - ۲۰۳.
- ۳۴- اعیان الشیعه، سید محسن امین عاملی، بیروت، دارالتمارف، ۱۴۰۳ ق، ج ۶/۱۰. و نیز فوائد الرضویه، محدث قمی، ص ۵۵۹.
- ۳۵- رک: تاریخ ادبیات زبان عربی، حسنا السفاخوری، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، چ اول، تهران، توس. و نیز: تاریخ ادبیات عرب، رژی بلاشر، ترجمه: آ. آذرنوش، چ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ ش.
- ۳۶- الذریعه، ج ۱۹۸/۲۱، ج ۲۳۹/۲۰.
- ۳۷- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مدرسه حجتیه قم، رضا استادی، قم، ص ۸۷ و ۸۳.
- ۳۸- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم، رضا استادی، چ اول، قم کتابخانه مسجد اعظم، ۱۳۶۵ ش، ص ۳۷۱.
- ۳۹- الذریعه، ج ۶/۲۳ و ۷.
- ۴۰- رک: ریحان الادب، ج ۲۶/۵.
- ۴۱- وحید بهبهانی، علی دوانی، چ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۱۴۹.
- ۴۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، تصحیح ربانی شیرازی، چ پنجم، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ج ۵/۱ و ۴ مکرر.
- ۴۳- الذریعه، ج ۱۷/۲۵.
- ۴۴- رک: کیهان اندیشه، شماره ۴، مقاله پژوهشی در زندگی شهید اول، از راقم. در این مقاله ماخذ و دلائل این امر، آمده است.
- ۴۵- توضیح و دلائل این سخن در مقاله مفاخر اسلام، از راقم آمده است.
- ۴۶- رک: همان مقاله.
- ۴۷- رک: نشر دانش، سال پنجم، شماره اول، ص ۷۳.
- ۴۸- مصابیح الانوار فی حل مشکلات الاخبار، سید شیر، قم، کتابفروشی بصیرتی، ج ۴۳۴/۱.
- ۴۹- الانوار النعمانیة، محدث جزایری، تصحیح و تعلیق: شهید قاضی طباطبائی، تبریز، ج ۳۴۷/۳ و ۳۴۸، و نیز رک: هداية الطالب (= حاشیه مکاسب)، شهیدی قم، دارالکتاب، ص ۳۲۹.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

